

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

تحلیلی بر مناسبات نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی در تاریخ ایران؛ با تأکید بر عصر سلجوقی^۱

ناصر صدقی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۷

چکیده

در تاریخ ایران پیشاسرمایه‌داری، نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی مستقل و دارای قدرت اثرگذاری تعیین‌کننده، وجود نداشت بلکه در عمل منظومه اقتصادی واحد، با سطوحی از نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی و معیشتی به هم پیوسته، حاکم بود. شیوه‌های معیشتی و تولیدی موسوم به دامداری، زراعی و پیشه‌وری، اساس اقتصاد جامعه ایرانی در عرصه تاریخی بود. نظام‌های اقتصادی مذکور هرچند از لحاظ شکلی و ابزارهای تولیدی، متفاوت و به ظاهر مستقل بودند، اما همگی از حیث مبانی و منابع و کارکردهای اقتصادی، به هم پیوسته محسوب می‌شوند. چرا که در یک زمینه تولیدی و اقتصادی مشترک شکل گرفته و دارای پیوستگی‌های درون‌ساختاری و کارکردی عمیق بودند. چنین شرایطی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.12245.1223

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز؛ n_sedghi@tabrizu.ac.ir

موجب آن شده بود تا زمان ورود مظاهر اقتصاد سرمایه‌داری در دوره معاصر، همواره در طول تاریخ جامعه ایرانی، هر سه شیوه تولیدی دامداری، زراعی و پیشه‌وری، در قالب یک منظومه واحد اقتصادی همزیستی داشته و موجودیت یکدیگر را تقویت و استمرار بخشند. در پژوهش حاضر براساس ویژگی‌ها و مناسبات نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در جامعه ایران عصر سلجوقی، به تبیین چرایی و زمینه‌های پیوستگی و همزیستی وجوه مختلف منظومه واحد اقتصادی مورد بحث، پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ ایران، اقتصاد دامداری، اقتصاد زراعی، اقتصاد

پیشه‌وری، پیوستگی‌های درونی، عصر سلجوقی.

پیشینه و مسئله پژوهش

در ادبیات تحقیقی و پژوهشی موجود، دیدگاه‌های مختلفی درباره نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولید رایج در تاریخ ایران مطرح شده است. بخش عمده‌ای از پژوهشگران تاریخ اقتصادی ایران چون دیاکونوف، پطروشفسکی، اشرفیان و نعمانی، براساس سنت فکری مارکسیستی و اندیشه اصالت تکامل اقتصادی، تاریخ اقتصادی ایران را مطابق الگوی تحلیلی استقلال، تضاد و تکامل شیوه‌های تولید مورد توجه و تحلیل قرار داده‌اند. به عقیده این گروه، در طول تاریخ ایران تا دوره معاصر، انواعی از شیوه‌های تولیدی چون برده‌داری، فئودالی و بورژوازی وابسته یا همان سرمایه‌داری استعماری، به تناسب شرایط تاریخی هر دوره، به صورت ادواری و در مناسبات تکاملی مبتنی بر تضاد حاکم بوده است. در این دیدگاه، رایج‌ترین و غالب‌ترین شیوه تولید مطرح برای تاریخ ایران، شیوه تولید فئودالی مبتنی بر بهره‌برداری از زمین عنوان شده است که در بخش عمده‌ای از تاریخ ایران از عصر ساسانی تا انقلاب مشروطه حاکم بوده است (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱۱ و ۶۰ و ۶۲ و ۸۵ و ۸۶ و ۱۶۸. و اشرفیان و آرنوا، ۲۵۳۶: ۱۲۹-۱۳۱ و پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۳: ۲۴۹ و نعمانی، ۱۳۵۸: ۲۴۸-۲۵۱ و ۲۸۹). در مقابل دیدگاه مذکور، گروه دیگری از

اندیشمندان و محققان تاریخ اقتصادی ایران، چون کاتوزیان، احمد سیف، علمداری، پرویز پیران و هوشنگ ماهرویان، با اصالت قائل شدن به نقش دولت - جماعت در اقتصاد، تاریخ اقتصادی ایران را براساس الگوی شیوه تولید آسیایی بررسی کرده‌اند. به عقیده این طیف، در تاریخ اقتصادی ایران رایج‌ترین شیوه تولید و نظام اقتصادی که مبتنی بر بهره‌برداری دولتی - جماعتی از زمین بود، همان شیوه تولید آسیایی بوده است (صدقی، ۱۳۹۱: ۱۴۰ و ۱۴۱). به باور این محققان، تحت تأثیر ویژگی‌های خاص جغرافیای ایران و نظام اجتماعی حاکم بر آن، دولت و مجموعه دیوان‌سالاری متعلق به آن، جماعت‌های روستایی و شهری را به عنوان مهم‌ترین نیروهای اجتماعی و اقتصادی به استعمار گرفته و موجبات شکل‌گیری و استمرار شیوه تولید آسیایی را در طول تاریخ ایران فراهم ساخته است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۶۳؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۵ و ۶۶ و ۷۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۴۹؛ سیف، ۱۳۸۰: ۱۴۱ و ۱۴۲؛ علمداری، ۱۳۷۹: ۶۸ و ۶۹ و ۷۱ و ۷۲). در هر دو دیدگاه که به نوعی نشأت گرفته از وجوه مختلف اندیشه‌های اقتصادی مارکس درباره نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی در جوامع غربی و آسیایی و مشرق زمین بوده، تاریخ اقتصادی ایران براساس الگوی تحلیلی تکامل و تضاد شیوه‌های تولیدی، مورد توجه قرار گرفته است: گروهی با اصالت دادن به مناسبات اجتماعی و تولیدی مبتنی تضاد طبقاتی بین فئودال‌ها و سرف‌ها و گروه دیگر براساس اصالت قائل بودن به الگوی مناسبات اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر تضاد بین دولت و جامعه یا همان دیوان‌سالاری دولتی و جماعت‌های روستایی و شهری (صدقی، ۱۳۹۱: ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۴۰ و ۱۴۱).

جهت بررسی نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در تاریخ ایران، در کنار دیدگاه‌های رایج و دوقطبی مذکور، مجموعه دیگری از دیدگاه‌های مرتبط و تا حدی متفاوت وجود دارد که از طرف برخی دیگر از محققان مطرح شده است. خسرو خسروی، تلاش‌های قابل توجهی در عرصه پژوهش درباره تاریخ اقتصادی ایران با محوریت جوامع روستایی و اقتصاد زمینداری انجام داده است. وی حاکم بودن شیوه تولید آسیایی و مناسبات فئودالی در تاریخ اقتصادی ایران را پذیرفته و تلاش کرده است نظام‌های اقتصادی رایج در تاریخ ایران را با عنایت به نقش آفرینی جماعت‌های ایلی و روستایی و جایگاه

شهرها در تاریخ ایران و براساس تغییرات ناشی از حضور ایلات و قبایل و زمینداران محلی و حکام و صاحبان قدرت سیاسی در عرصه حیات اقتصادی ایران مورد توجه قرار دهد (خسروی، ۱۳۵۸: ۲۴-۳۲ و ۳۳ و ۳۷ و ۳۸ و ۵۵-۵۸). محمدعلی خنجی هم در نوشته‌های پراکنده و نامنسجم خود قائل به وجود شیوه‌های تولید آسیایی در ایران باستان و شیوه تولیدی و نظام اقتصادی و بهره‌برداری اقطاعی از زمین در دوره اسلامی شده است (خنجی، ۱۳۵۸: ۷ و ۵۸ و ۵۹). آن. لمبتون، هم که یکی از منسجم‌ترین پژوهش‌ها را در قالب کتاب «مالک و زارع در ایران» درباره تاریخ اقتصاد زمینداری در ایران دوره اسلامی انجام داده، بیشتر قائل به نقش اقتصادی تأثیرگذار دولت و قشر اجتماعی نظامیان در شکل‌دهی به تولید و بهره‌برداری از زمین در طول تاریخ ایران است. از نگاه لمبتون، مشخصه اصلی نظام تولیدی و اقتصادی حاکم در تاریخ ایران، همان اقتصاد زمینداری مبتنی بر سیستم اقطاعی در چارچوب نظارت دیوان‌سالاری دولتی بوده است که در نهایت به سمت استقلال از نظام زمینداری دیوانی سوق می‌یافت (لمبتون، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۲۵). احمد اشرف هم در بررسی تاریخ اقتصادی ایران، براساس نظریه مناسبات شهر و روستا در نظام آسیایی مارکس، با محوریت قائل شدن به رابطه و پیوستگی اقتصادی شهر و روستا در تاریخ ایران، شهر و ده را به‌عنوان سکونتگاه‌های اجتماعی به‌هم پیوسته و محل شکل‌گیری و استمرار نظام‌های اقتصادی زراعی و کشاورزی و تجاری و کارگاهی دانسته است (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۱-۴۸). از نظر اشرف، با وجود غالب بودن ویژگی‌های آسیایی، نظام اقتصادی رایج در تاریخ ایران، دارای خصوصیات دوگانه و به‌هم پیوسته فئودالی و آسیایی بوده است (اشرف، ۱۳۴۶: ۱۳). تازه‌ترین پژوهش درباره اقتصاد تاریخ میانه ایران توسط شهرام یوسفی فر صورت گرفته است. ایشان در ادامه و تکمیل دیدگاه‌های اشرف درباره مناسبات شهر و روستا و مطابق مستندات تاریخی مربوط به نظام‌های اقتصادی و تولیدی جامعه ایران عصر سلجوقی، معتقد است که اولاً جوامع روستایی به‌عنوان محل شکل‌گیری و تداوم اقتصاد زمینداری شکلی واحد و یکسان نداشته‌اند و در ارتباط با مناسبات‌شان با نظام اقتصاد تجاری و پیشه‌وری رایج در شهرها، دارای گونه‌های مختلف بوده‌اند. دیگر این که به لحاظ تاریخی، شهر و روستا به‌عنوان مراکز اقتصاد تجاری - پیشه‌وری و زراعی - کشاورزی دارای پیوستگی‌های

فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی گسترده و تنگاتنگی بوده‌اند (یوسفی فر، آبان ۱۳۸۷: ۸-۲۵؛ یوسفی فر^(۱)، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۳۲؛ یوسفی فر^(۲)، ۱۳۹۰: ۲۲۳-۲۲۶).

با عنایت به مباحث طرح شده و به عنوان نقد و تکمله‌ای برای سنت پژوهشی مذکور، در پژوهش حاضر، مطابق شواهد و مستندات تاریخی مربوط به نظام اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در جامعه ایران عصر سلجوقی، بر چندین مدعا تأکید شده است: اولاً ساختار و مناسبات نظام‌های اقتصادی رایج، در اشکال اقتصاد دامداری مبتنی بر کوچگردی، اقتصاد زراعی مبتنی بر کشاورزی و اقتصاد پیشه‌وری مبتنی بر فعالیت‌های کارگاهی و بازار، عناصری متضاد و مستقل از هم نبودند. ثانیاً شیوه‌های تولیدی مذکور مستقل از مداخلات نظام‌های سیاسی دارای موجودیت تاریخی و مناسبات و پیوستگی‌های اقتصادی درون‌ساختاری بودند. ثالثاً به اعتبار ویژگی‌های مذکور، شیوه‌ها و نظام‌های اقتصادی دامداری، زراعی و پیشه‌وری، علی‌رغم تفاوت‌های صوری، اجزاء به‌هم‌پیوسته یک منظومه واحد اقتصادی محسوب می‌شدند. یعنی نظام‌های اقتصادی مذکور، علی‌رغم داشتن ویژگی‌های متفاوت شکلی و درون‌ساختاری و برخورداری از ابزارهای متفاوت تولیدی و تعلق‌شان به عرصه‌های اجتماعی و جغرافیایی متفاوت، از حیث مبانی و منابع اقتصادی و تولیدی و پیوستگی‌های اقتصادی بین‌ساختاری، در حکم سطوح و اجزای به‌هم‌پیوسته یک نظام اقتصادی واحد محسوب می‌شدند. به جهت چنین پیوستگی‌هایی، در طول تاریخ دیرینه ایران، نظام‌های اقتصادی دامداری، زراعی و پیشه‌وری و نظامات اجتماعی ناشی از آن در اشکال جماعت‌های ایلی، اجتماعات روستایی و جوامع شهری، در مجاورت هم و در وضعیتی مبتنی بر همزیستی تاریخی شکل گرفته و هر یک، وجود و ضرورت دیگری را تقویت و استمرار می‌بخشیدند. مهم‌ترین عامل و زمینه اقتصادی پیونددهنده نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی مذکور، عنصر بهره‌برداری مستقیم اقتصادی از زمین و در مرحله بعد، وابستگی آنها به محصولات و فراورده‌های حاصل از اقتصاد زراعی بود.

اقتصاد دامداری و پیوستگی‌های آن با اقتصاد زراعی و پیشه‌وری

به لحاظ تاریخی، ابتدایی‌ترین و ساده‌ترین شکل حیات اجتماعی و اقتصادی، در بین جماعت‌های کوچگرد و در قالب معیشت دامداری جریان داشته است. با توجه به ویژگی‌های اقلیمی و جغرافیایی ایران و همچنین مهاجرت ادواری قبایل و طوایف کوچنده پیرامونی، اقتصاد دامداری و شیوه معیشت مبتنی بر کوچگردی، از الگوهای رایج اقتصادی بود. گونه‌ای از نظام اقتصادی محدود و محلی که بسته به ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی مراتع و ساختار و مناسبات اجتماعی قبایل و ایلات کوچنده، در سه شکل بهره‌برداری اشتراکی، بهره‌برداری خرده‌مالکی و بهره‌برداری اقطاعی و عمده‌مالکی جریان داشت (پاپلی‌یزدی و لباف‌خانیکی، ۱۳۷۹: ۱۳-۱۵). از حیث تاریخی، غالب فعالیت‌های اقتصادی جماعت‌های ایلی، جنبه معیشتی داشته و معطوف به تأمین نیازمندی‌های مشترک روزمره براساس بهره‌برداری مشترک و جماعتی و یا تأمین نیازمندی‌های اشرافیت ایلی بود (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۷۸ و ۶۶). زمین در شکل مرتع و «چراخور»، اساس و مبنای فعالیت اقتصادی و معیشتی جماعت‌های کوچگرد بود. به عنوان مثال سلجوقیان نخستین، قبل از اسلام آوردن و ورود به ناحیه «جند» ماوراءالنهر، در فصل زمستان به سواحل سفلی سیحون و شهر «ینگگی کنت» پایتخت زمستانی بیغوی غزها کوچ می‌کردند و در تابستان به ییلاقات شمال غربی در حوالی دریاچه آرال می‌رفتند (سومر، ۱۳۸۰: ۷۷ و ۷۸؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۲۱۳ و ۲۱۴). همچنان که سلجوقیان بعد از شکست سهمگین از بیغوی غزها و قراخانیان و گذار از جیحون، با حضور در ولایات شمالی خراسان از طریق ارسال نامه‌ای به سلطان مسعود غزنوی، نواحی نساء، فراوه، مرو و سرخس را در قبال خدمت و صیانت از مرزهای شمالی، به عنوان محل استقرار و چراگاه احشام خود خواستار شدند (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۱۲ و ۶۱۳، ۶۳۰، ۶۳۸ و ۶۶۰). زمین در شکل مرتع و چراخور، اساس و بستر فعالیت اقتصادی جماعت‌های ایلی بود. جماعت‌های کوچنده، زمین را در شکل مرتع، براساس سنت‌ها و تبار مشترک قبیله‌ای و ضرورت‌های محیطی، به صورت جمعی و اشتراکی مورد تملک و بهره‌برداری قرار می‌دادند. البته علی‌رغم اهمیت زمین به عنوان منبع و بستر استقرار و فعالیت جماعت‌های کوچنده، آنچه در نزد ایلات و قبایل کوچنده به عنوان عنصر

اقتصادی دارای قابلیت تبدیل به ثروت و دارایی بود، نه صرف زمین و خاک، بلکه گله و احشام بود. چرا که تنها ابزار و امکان بهره‌برداری از زمین، که ساده‌ترین شکل از بهره‌برداری اقتصادی بود، همان چرای چارپایان بود (مارکس، ۱۳۷۸: ۴۹). به جهت حاکم نبودن مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری و همچنین نبود امکان‌های مبادله و خرید و فروش زمین در شیوه معیشت مبتنی بر دامداری، آنچه در زمینه محاسبه دارایی و ثروت یک فرد یا قبیله به عنوان معیار اقتصادی مطرح بود، نه زمین، بلکه میزان اغنام و احشام و چارپایانی بود که تحت تملک و بهره‌برداری یک قبیله یا اعضای آن قرار داشت. به عنوان مثال، ابن فضلان هنگام صحبت از قبایل ترکان غز و پچنک، به این مسئله اشاره می‌کند که قبایل «غز» در قیاس با «پچنک»ها وضعیت اقتصادی و معیشتی بهتری داشتند. وی برای این مدعای خود افرادی را در میان قبایل ترکان غز نام برده که صاحب ده هزار چارپا (اسب و استر و شتر و الاغ) و یکصد هزار گوسفند بودند (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۷۸). در واقع در زندگی کوچگردی آن‌چه به صورت بلافصل و مستقیم از طریق فعالیت در روی زمین تجدید تولید شده و در مناسبات اقتصادی و مالیاتی، در حکم سرمایه مادی و دارایی محسوب می‌شد، گله و اغنام و احشام بود.

شیوه معیشت مبتنی بر پرورش اغنام و احشام و مازاد محصولات و تولیدات جانبی ناشی از آن در نزد جماعت‌های کوچنده، دارای اهمیت دو وجهی بود: یکی این‌که نیازمندی‌های روزمره و معیشتی آنها را فراهم می‌ساخت و دیگر این‌که امکان‌های ارتباط اقتصادی این جماعت‌ها با نظام‌های اقتصادی پیرامونی رایج در اجتماعات روستایی و جوامع شهری همجوار را فراهم می‌ساخت. هرچند به صورت موقت و ظاهری، مناسبات اجتماعی جماعت‌های کوچنده با روستاییان و شهریان عموماً دارای ویژگی‌های برخورد خشن و مبتنی بر چپاول و غارت بود، اما به عنوان یک قاعده دیرینه و مستمر، بخش بنیادین و پایدار مناسبات این جماعت‌های انسانی با اجتماعات پیرامونی روستایی و جوامع شهری در شکل روابط ساده و مستمر تجاری نمود می‌یافت. چرا که به علت ساده و ابتدایی بودن سطح حیات اجتماعی و شیوه معیشت در بین جماعت‌های کوچگرد، مظاهر حیات شهری و روستایی و از جمله مصنوعات و کالاهای تولیدشده در این نوع جوامع جذبه خاصی برای

قبایل کوچنده داشت (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۷۱ و ۷۲). پیوستگی‌های مداوم اقتصادی بین جماعت‌های کوچنده با اجتماعات یکجانشین و روستایی ماوراءالنهر و خوارزم، که آنها را «تات» می‌نامیدند، موجب آن شده بود که در فرهنگ و باورهای عمومی قبایل ترک دوره سلجوقی ضرب‌المثلی شکل بگیرد که کاشغری براساس روایات شفاهی ترکان، نسبت به ثبت آن اقدام کرده است^۱ (کاشغری، ۱۳۸۴: ۲۲۴). مثلی که براساس تجربیات مداوم و مستمر تاریخی شکل گرفته و روایت‌کننده پیوندهای عمیق اقتصادی و اجتماعی بین ترکان کوچنده با اجتماعات یکجانشین روستایی و شهری همجوار بود.

تجربه تاریخی سلجوقیان نشان می‌دهد آنها قبل از جدایی از ترکان غز و حضور در بلاد اسلامی، در دشت خزر و در امتداد مسیرهای تجاری و ارتباطی واقع در آن، با اقتصاد تجاری به شکل مبادله جنسی و پایاپای آشنا بودند. از جمله مسیرهای تجاری واقع در مجاورت محل زندگی ترکان غز راه تجاری خوارزم - ولگا بود، مسیری که خوارزم و خراسان را به قلمرو ترکان خزر در شمال شرق خزر متصل می‌ساخت. این راه تجاری با عبور از بیابان‌های شرق دریای خزر، که موسوم به دشت خزر بود، به سمت شمال امتداد یافته و پل ارتباط تجاری خراسان و خوارزم با صقلاب‌ها و خزرها و بلغارها در شمال بود. به طوری که مناسبات تجاری قبایل مختلف ترکان غز با کاروان‌های تجاری در طول این مسیر، که بیشتر تجار مسلمان ماوراءالنهر و خوارزم و خراسان بودند، صورت می‌گرفت (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۷۸ و ۶۶؛ سومر: ۹۹ و ۹۸ و ۸۸). نوع مبادلات تجاری و بازرگانی ترکان غز و دیگر قبایل کوچنده در مسیر تجاری مذکور، به علت ابتدایی و ساده بودن شیوه معیشت آنها، غالباً به صورت مبادله پایاپای بوده و جنبه معاوضه جنس با کالا را داشت. به عنوان مثال، گوسفند، اسب، شتر موسوم به «جمل الترکیه» که نوعی شتر دوکوهان‌دار

۱. «تاتسیز ترک بلماس - باشسیز بُرک بلماس». یعنی «ترک بدون تات نمی‌شود، همچنان که کلاه بدون سر نمی‌شود» (کاشغری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴). هرچند برخی محققان از تات معنایی قومی و نژادی اراده کرده‌اند، اما «تات» اصطلاحی است که ترکان دارای زندگی کوچ‌گردی و شیوه معیشت دامداری، به اجتماعات یکجانشین همجوار خود به کار می‌بردند. جالب این که در مقابل دیدگاه مذکور که براساس تجربیات و پیوندهای عینی و روزمره قبایل ترک با تات‌های همجوار ماوراءالنهر و خوارزم شکل گرفته بود، هم‌زمان در خراسان براساس اسطوره‌های ایرانی و روایت‌های قومی و نژادی شعرا و ادبایی چون فردوسی، از تضاد و تقابل بین ترکان و تاجیک‌ها سخن گفته می‌شد.

مقاوم به سرما بود، گاو و بز و در کنار آن محصولات حاصل از اقتصاد دامداری چون پشم، نمد، چرم و دیگر محصولات دامی رایج‌ترین اقلام تجاری بودند که ترکان غز در مبادلات تجاری عرضه می‌کردند. از دیگر محصولات قابل عرضه و فروش ترکان غز، پوستین‌های نوعی روباه خالدار و سمور و روغن ماهی و زه کمان بود که از شکار و زندگی در طبیعت حاصل می‌شد. در قبال عرضه چنین اجناس و محصولاتی که عموماً شکلی طبیعی و غیرمصنوع داشت، انواع تولیدات پیشه‌وری چون منسوجات و البسه، مانند لباس‌های مروی، لباس‌های دیبا و ابریشمین و مشک و ادویه‌جات و آرد و غلات و مصنوعات چرمی از جمله اجناس مورد اقبال و علاقه قبایل کوچگرد ترکان غز بود که عموماً از کاروان‌های تجاری و روستاهای همجوار تأمین می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۶؛ ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۱۰، ۱۸۵؛ و حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۶۲: ۱۲۲؛ ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۷۶ و ۶۷).

در شیوه معیشت کوچگردی و دامداری، محصولات عرضه‌شده در مناسبات و مبادلات تجاری به هدف تجارت یا فروش و کسب سود صورت نمی‌گرفت. همچنان که مشارکت در فعالیت‌های تجاری هدف اصلی آنها نبود و به همین علت آنها اقدام به ایجاد مراکز تجاری و مبادلاتی نمی‌کردند. بلکه مشارکت قبایل و جماعت‌های کوچگرد در فعالیت‌های تجاری براساس سنت و ضرورت‌های روزمره زندگی کوچگردی و به صورت حضور فصلی در کنار مسیرهای تجاری صورت می‌گرفت. هدف چنین مناسبات اقتصادی فصلی و ناپایدار معطوف به تأمین برخی نیازمندی‌های خاص تجملی و مصرفی غیرضروری بود که اگر آنها هم تأمین نمی‌شدند خللی در شیوه معیشت و زندگی قبایل کوچگرد ایجاد نمی‌شد. چرا که این مناسبات چنان نبود که نشان از وابستگی حیات اقتصادی و معیشتی قبایل کوچگرد به تولیدات اجتماعات روستایی و یا جوامع شهری پیرامونی باشد. در واقع جماعت‌های ایلی کوچنده و بدوی تنها به یک چیز وابسته بودند و آن طبیعت و مرتع بود، منبعی که به واسطه شیوه معیشت دامداری مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گرفت. در واقع بخش عمده توان و همت یک جماعت ایلی مصروف این مسئله می‌شد که چگونه با طبیعت خشن و پیوسته در حال تغییر و دگرگونی و مجموعه جماعت‌های کوچگرد بدوی

و غالباً مهاجم، که در این طبیعت و اقلیم‌های ناسازگار در سیر و حرکت بودند، رابطه برقرار کرده و موجودیت خود را در چنین فضایی سخت و ناپایدار حفظ و استمرار بخشید. طبعاً در چنین شرایطی از زندگی اجتماعی که معطوف به حفظ موجودیت و تأمین معیشت جماعت‌های کوچگرد در طبیعت از طریق فعالیت اقتصادی دامداری و شکار بود، مناسبات تجاری و ارتباط با اجتماعات روستایی و جوامع شهری امری فرعی و درجه دوم محسوب شده برای حفظ موجودیت یک جماعت ایلی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر نبود.

با این که مقایسه شیوه معیشت دامداری با نظام‌های اقتصادی زراعی و پیشه‌وری شهری، ویژگی‌های متفاوتی از چندین نظام اقتصادی ناهمگون را نشان می‌دهد، اما واقعیت این است که برخلاف ابتدایی و معیشتی بودن اقتصاد دامداری و متری بودن ظواهر اقتصاد تجاری و پیشه‌وری، در عمل نظام اقتصادی پیشه‌وری وابسته به تولیدات و مازاد تولیدی نظام اقتصاد دامداری بود. به همین علت، ماهیت این نوع ارتباط از اساس متفاوت با نوع ارتباط نظام اقتصاد سرمایه‌داری با اقتصادهای ساده و ابتدایی چون دامداری بود. چرا که نظام اقتصاد پیشه‌وری و کارگاهی پیشاسرمایه‌داری، توان و امکان‌های تحول درون‌ساختاری و وابسته‌نمودن اقتصادهای معیشتی چون اقتصاد دامداری را نداشت. به طوری که این دو نوع نظام یا شیوه معیشت اقتصادی به علت پیوند در منابع و مبانی اقتصادی، در طول سده‌ها و هزاره‌های متمادی به شکلی ثابت و در قالب الگویی از مناسبات پیوسته در حال تجدید با هم در ارتباط بوده‌اند. به لحاظ تاریخی، نظام اقتصاد پیشه‌وری رایج در کارگاه‌های شهری و روستایی نه تنها قادر به ایجاد تحول در ساختار درونی نظام اقتصاد دامداری نبود، بلکه به جهت وابستگی به تولیدات نظام اقتصادی دامداری، ساختار و موجودیت آن را حفظ و استمرار می‌بخشید. با توجه به این که این دو نوع نظام اقتصادی علی‌رغم تأثیرات پیش‌برنده و بازدارنده در هم، توان دگرگونی همدیگر و ایجاد تغییر در مبانی و زیرساخت‌های اقتصادی و معیشتی یکدیگر را نداشتند، تنها امکانی که برای گذار از سطح اقتصاد طبیعی و معیشتی مبتنی بر کوچگردی و دامداری به سمت اقتصاد تجاری و دارای ویژگی‌های نسبی تولیدی و کالایی وجود داشت، تغییر در جغرافیای سکونت و شیوه‌های بهره‌برداری از زمین بود. به عنوان مثال تجربه تاریخی

سلجوقیان نشان می‌دهد مادامی که آنها در بین مجموعه قبایل ترکان غز، در بستر مناطق ییلاقی و قشلاقی واقع در حوزه ماوراءالنهر و ترکستان و در چارچوب اقتصاد دامداری و کوچگردی و در سطح اقتصاد طبیعی و معیشتی زندگی می‌کردند (ظهیرالدین، ۱۳۳۲: ۱۰؛ اصفهانی، ۱۳۱۸: ۶ و ۵؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۹۲ و ۸۶). علی‌رغم تماس‌های مکرر در حاشیه مراکز شهری و جاده‌های تجاری و آشنایی با الگوی تجارت شهری و پیشه‌وری و تولیدات و مصنوعات به‌عمل آمده در آن، هیچ‌گاه سطح حیات اقتصادی و معیشتی‌شان تغییر نکرد. چرا که نه نفوذ کالاها و آثار و ظواهر اقتصاد پیشه‌وری و تجاری شهری توان ایجاد تحول در ساختارهای درونی اقتصاد دامداری را داشت و نه اقتصاد طبیعی و خودکفای دامداری وابسته اقتصاد تجاری و پیشه‌وری رایج در شهرهای همجوار بود. چرا که این دو نوع نظام اقتصادی سطوح و دامنه‌های متفاوت از یک نوع نظام و ساختار واحد اقتصادی بودند که هر دو به انحاء مختلف دارای ویژگی‌های به‌هم‌پیوسته محلی و سنتی بودند. همچنان که موجودیت هر دو با سطوح و درجات متفاوت وابسته به بهره‌برداری از زمین بود. به لحاظ تاریخی آنچه شیوه حیات اقتصادی جماعت‌های کوچنده دارای معیشت دامداری را می‌توانست دگرگون کند، ترک سکونتگاه‌های ییلاقی و قشلاقی و مهاجرت و عزیمت به حوزه‌های جغرافیایی متعلق به حیات اقتصاد زراعی و تجاری و پیشه‌وری بود. تغییری که نه ناشی از نقش عوامل اقتصادی بوده و نه روندی طبیعی و تکاملی را در زندگی اقتصادی نشان می‌داد. بلکه عوامل غیراقتصادی چون دست‌اندازی و تهاجمات دولت‌ها و قبایل همجوار و فقر و قحطی، نقشی تعیین‌کننده در آن داشته است.

اقتصاد زراعی مبنای اقتصاد تجاری و پیشه‌وری

از حیث تاریخی، زراعت و کشاورزی غالب‌ترین و فراگیرترین شکل و نوع فعالیت اقتصادی و شیوه معیشتی بشر بوده است. در رساله «یواقیت العلوم و دراری النجوم» که یک اثر دایرةالمعارفی نگاشته‌شده در باب علوم و فنون رایج در عصر سلجوقی است، نویسنده گمنام آن، «فلاح» یا «برزیگری» را «علمی پرمنافع» و «اصل همه صناعت‌ها» دانسته است (یواقیت‌العلوم، ۱۳۴۵: ۲۲۲). درستی و اعتبار این گفته از آنجا صادق است که اساس

فعالیت اقبال و طبقات فعال در نظام اقتصاد عصر سلجوقی، چون «مزارعان»، «دهاقین»، «تجار»، «محرّفه»، «ارباب حرف» و «صنّاع»، به بهره‌برداری مستقیم زراعی از زمین یا فراوری تولیدات زراعی متکی بود (المختارات من الرسائل، ۱۳۷۸: ۴۱۳ و اسناد و نامه‌های تاریخی، ۱۳۴۶: ۱۷). در قیاس با اقتصاد معیشتی و مصرفی دامداری، نظام اقتصاد زراعتی امکان‌ها و فرصت‌های بیشتری برای ایجاد مازاد بر مصرف و در نتیجه تقارن و پیوستگی با اقتصاد تجاری و پیشه‌وری داشت. هرچند بخش اعظم اجتماعات روستایی به جهت واقع‌بودن در مکان‌های دور از سکونتگاه‌های شهری و تجاری و اقلیم‌های خشک و نیمه‌خشک بیابانی و کوهستانی، دارای اقتصاد خودکفا و معیشتی بودند، اما در روستاها و مناطقی که به لحاظ جغرافیایی در اقلیم‌های مناسب و مساعد واقع بوده و در همجواری مراکز تجاری و شهری قرار داشتند، بخش مهمی از فعالیت‌های زراعی به هدف تولید عرضه در بازار صورت می‌گرفت (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۱-۴۶ و یوسفی‌فر، ۱۳۸۷: ۱۶ و ۱۸). و خسروی، ۱۳۵۸: ۸). اهمیت نظام اقتصادی و شیوه تولید کشاورزی و زراعی در بستر شرایط تاریخی زمانی بیشتر ظاهر می‌شود که به این قضیه توجه داشته باشیم که موجودیت حکومت‌ها و نظام اقتصاد تجاری و پیشه‌وری و کارگاهی، که هر دو در سکونتگاه‌های شهری مستقر بودند، به شکل تمام‌عیاری وابسته به نظام اقتصادی زراعی و شیوه تولید مبتنی بر زمینداری بودند. حکومت‌ها از حیث منابع درآمدی و مالیاتی و نظام اقتصاد تجاری و پیشه‌وری برای تأمین مواد اولیه و خام جهت تولید مصنوعات و کالاها، وابسته به زراعت و کشاورزی بودند (لمبتون، ۱۳۸۲: ۱۷۴-۱۷۶). رابطه‌ای که به لحاظ تاریخی، خود را در شکل وحدت نظام اقتصاد کارگاهی و پیشه‌وری با اقتصاد زراعی نشان می‌دهد (اشرف، ۱۳۶۰: ۹۹ و ۱۰۰). نگاهی به مجموعه حیرت‌انگیز و صنایع و فعالیت‌های مختلف کارگاهی و پیشه‌وری رایج در بازارهای شهری ایران عصر سلجوقی نشان می‌دهد که مبنای بخش اعظم صنایع و پیشه‌های کارگاهی و سوق‌ها و فعالیت‌های صنفی و تولیدی، به صورت مستقیم مبتنی بر فرآورده‌های حاصل از زراعت و دامداری بود (سعیدالشیخلی، ۱۳۶۲: ۱۷-۱۹ و ۵۶-۶۵ و یوسفی‌فر، ۱۳۹۰^(۱): ۲۶۸-۲۷۴). رایج‌ترین و پرکاربردترین کالای تولیدی در اقتصاد تجاری و کارگاهی عصر سلجوقی پارچه بود. پارچه‌هایی در

اسامی مختلف که عموماً به نام محلی که کارگاه‌های اصلی تولیدکننده آن واقع بود، شناخته می‌شد. تولید انواع پارچه در کارگاه‌های نساجی و پیشه‌وری، در هر شکل و رنگ و کیفیت، از سه محصول اساسی حاصل از فعالیت‌های دامداری و کشاورزی یعنی پشم، پنبه و ابریشم به دست می‌آمد. همچنان که انواع فرش، قالی، گلیم، نمد و کرباس از دیگر مصنوعات و تولیدات پیشه‌وری بودند که مواد خام و اولیه آنها تماماً از اقتصاد دامداری حاصل می‌شد. به همان شکل، خرید و فرآوری و عرضه انواع مرکبات و گوشت، فعالیت‌های دباغی و انواع صنایع کارگاهی متعلق به مصنوعات چرمی و عرضه محصولات لبنی هم، که بخش مهمی از فعالیت‌های کارگاهی و پیشه‌وری رایج در شهرها را شکل می‌دادند، به اقتصاد دامداری رایج در نزد ایلات و روستاها وابسته بود. اگر تولیدات مصنوعات مذکور به صورت غیرمستقیم از منابع حاصل از اقتصاد زراعی و دامداری حاصل و در بازار به عنوان کانون اقتصاد تجاری و شهری عرضه می‌شد، بخش مهم دیگری از کالاهای تجاری، چون غلات و میوه‌جات و انواع احشام و چارپایان به صورت مستقیم حاصل اقتصاد زراعی و دامداری بود (یوسفی فر، ۱۳۹۰^(۲): ۲۱۷-۲۲۰ و ۲۲۳-۲۲۶).

به جهت مبانی مشترک و پیوستگی‌های شدید اقتصاد کارگاهی و تجاری رایج در شهرها به اقتصاد زراعی و دامداری، نظام اقتصاد تجاری و کارگاهی سنتی، برخلاف نظام اقتصاد تجاری و صنعتی سرمایه‌داری، نه تنها خطر و تهدیدی برای موجودیت شیوه‌های تولیدی رایج در نظام اقتصاد زراعی و دامداری نبود، بلکه به علت وابستگی به منابع و مواد اولیه به دست آمده از تولیدات این دو نوع نظام اقتصادی، به شدت موجودیت و کارکردهای آنها را تقویت و زمینه‌های استمرار و تجدید آنها را فراهم می‌ساخت. مسئله‌ای که به لحاظ تاریخی مناسبات تجاری جماعت‌های کوچنده و روستاها با مراکز تجاری شهری و نوع اقلام تجاری رایج و مورد مبادله بین هریک، به خوبی گویای آن است (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۷ و ۶۹-۷۰). به غیر از پیوستگی‌های کالایی و تولیدی، در هر سه شیوه تولید و معیشت مذکور، بهره‌برداری از زمین به انحاء مختلف اساس و مبنای مشترک فعالیت اقتصادی و تولیدی هریک بود. به طوری که اگر در نظام‌های اقتصادی و معیشتی دامداری و زراعی، فعالیت‌های اقتصادی به شکل مستقیم بر روی زمین صورت می‌گرفت، اساس

بخش عمده نظام اقتصاد پیشه‌وری و کارگاهی و فعالیت‌های تجاری ناشی از آن، مبتنی بر فعالیت‌های اقتصادی غیرمستقیم بر روی زمین و فعالیت بر روی فرآورده‌های حاصل از آن بود. بر همین اساس از منظر مبانی ساختاری و منابع اقتصادی و تولیدی هیچ‌گاه جدایی و استقلال واقعی بین نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی مذکور وجود نداشت. به طوری که به لحاظ تاریخی، نظام‌های اقتصادی دامداری، زراعی و پیشه‌وری، وجوه مختلف و به هم پیوسته‌ای از منظومه نظام اقتصادی واحدی بودند که موجبات همزیستی و تداوم همدیگر را در طول تاریخ فراهم می‌ساختند. نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی مذکور علی‌رغم اختلاف‌های شکلی و ظاهری در ابزارها، به لحاظ مبانی درون‌ساختاری و منابع و کارکردها، دارای چنان پیوندها و شباهت‌هایی بودند که هیچ‌گاه نمی‌توانستند موجبات حذف یا فروپاشی دیگری را فراهم سازند. در واقع ما از حیث تاریخی شاهد منظومه واحدی از یک نظام اقتصادی بسته و محلی و دارای ساختارهای درونی برخوردار از قدرت سامانگری محدود و پیوسته تکرار و تجدیدشونده‌ای هستیم که همواره مجال و عرصه محدودی را برای رشد و تعالی داشته است، چرا که هر سه نظام اقتصادی و شیوه تولیدی دامداری، زراعی و تجاری در یک بستر و فضای جغرافیایی واحد شکل و سامان گرفته و تداوم می‌یافت و آن همانا وابستگی به فعالیت‌های اقتصادی در روی زمین به انحاء مختلف بود. همچنین هر سه نظام اقتصادی مذکور علی‌رغم تفاوت‌های شکلی و ظاهری در ابزارها و نیروهای تولیدی و بسترهای مکانی و جغرافیایی و اقلیمی متفاوت، به انحاء مختلف با محوریت و نقش تعیین‌کننده عامل زمین کشاورزی و فعالیت‌های اقتصادی صورت گرفته بر روی آن، موجودیت یافته و امکان بروز و تداوم داشتند.

جایگاه وابسته و واسطه‌ای نظام اقتصاد تجاری

اقتصاد تجاری نقطه و حلقه اتصال و پیوند وجوه منظومه واحد اقتصادی مورد بحث بود. هر چند نظام‌های اقتصاد دامداری و زراعی در شکل معیشتی و خودکفا، می‌توانستند به لحاظ وجودی مستقل از یکدیگر به حیات خود ادامه دهند، اما نظام اقتصاد تجاری و کارگاهی به لحاظ مبانی ساختاری و منابع اقتصادی، کاملاً وابسته به نظام‌های اقتصادی مذکور بود. این

وابستگی را می‌توانیم در دو وجه ببینیم: یکی در موقعیت و ساختار شکلی جوامع شهری که همواره «ریض» به عنوان بخش پیرامونی و عموماً کشاورزی یک جامعه شهری پیکره‌ای جدایی‌ناپذیر بر اندام ساختاری جامعه شهری بود و دیگر این که هر شهری عموماً دارای قصبات و روستاهای متعددی در اطراف خود بود که در عرصه تجارت و تولیدات کارگاهی متکی بر تولیدات زراعی آنها بوده است (اشرف، ۱۳۵۳: ۴۲-۴۶). همان وضعیتی که به لحاظ تاریخی موجبات وحدت اقتصاد تجاری و صنایع کارگاهی با بخش کشاورزی و زراعت را فراهم ساخته بود. همچنان که همین پیوستگی‌های اقتصادی شهرها و روستاها به لحاظ تاریخی مقوم و تداوم‌بخش پیوندهای محلی و شباهت‌های اجتماعی و فرهنگی آنها بوده است.

مقایسه دو نوع نظام اقتصاد دامداری و پیشه‌وری و تجاری، هر چند ویژگی‌های متفاوتی از دو نظام اقتصادی و اجتماعی ناهمگون را نشان می‌دهد، اما به لحاظ تاریخی، به جهت نیازمندی‌های اقتصاد تجاری و کارگاهی، بین این دو نوع نظام اقتصادی پیوندهای قابل توجهی بوده است. چرا که بخش مهمی از حرف و پیشه‌های رایج در نظام اقتصاد پیشه‌وری رایج در شهرها، چون پارچه‌بافی و چرم‌سازی و منسوجات و محصولات لبنی از حیث مبانی و منابع اقتصادی متکی بر تولیدات دامداری بود. البته در این نوع مناسبات با توجه به جنبه‌های خودکفایی و خودتأمینی نظام اجتماعی کوچگردی، هیچ‌گونه رابطه وابستگی یا مناسبات از نوع سرمایه‌داری که نظام اقتصاد دامداری را وابسته نظام اقتصاد کارگاهی و بازاری پیشه‌وری کند، وجود نداشت. بلکه رابطه بین این دو نوع نظام اقتصادی معکوس بوده و در عمل بخش‌های قابل توجهی از تجارت و حرف و پیشه‌های کارگاهی رایج در آن، وابسته تولیدات متعلق به اقتصاد دامداری بود. به طوری که برخلاف ابتدایی و معیشتی بودن اقتصاد دامداری و مرفقی بودن اقتصاد تجاری و پیشه‌وری شهری، نه اقتصاد دامداری و کوچگردی وابسته اقتصاد کارگاهی و پیشه‌وری شهری بود و نه اقتصاد تجاری و پیشه‌وری توان نفوذ و ایجاد دگرگونی‌های درونی در ساختار طبیعی و معیشتی اقتصاد دامداری را داشت. بلکه این دو نوع نظام اقتصادی در طول سده‌ها و هزاره‌های متمادی به شکلی ثابت و در قالب الگویی از مناسبات ثابت و تکرارشونده، در کانون‌های تجاری و

بازرگانی با هم در ارتباط بوده‌اند. بازار در چنین منظومه اقتصادی، که خود را در مکان‌هایی چون مراکز شهری و بنادر یا مسیر کاروان‌های تجاری در طول جاده‌ها نشان می‌داد، به‌عنوان یک مرکز و کانون فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی-تولیدی، نقش رابط و تسهیل‌کننده‌ای در مناسبات نظام‌های اقتصادی مذکور داشت و عموماً کارکرد توزیع‌کننده تولیدات صورت گرفته بین نظام‌های اقتصادی مرتبط را ایفا می‌نمود. به عبارتی دیگر، در مناسبات نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی مذکور، بازار به‌عنوان کانون مناسبات اقتصادی، بیشتر نقش ارتباطی و توزیعی داشت. یعنی نظام‌های اقتصادی و تولیدی دامداری، کشاورزی و تجاری و پیشه‌وری همچون مجمع‌الجزایری از یک منظومه اقتصادی محلی و منطقه‌ای بودند، که تنها در بازار و مراکز تجاری باهم در ارتباط قرار می‌گرفتند. آنچه جماعت‌های ایلی را به ارتباط با اجتماعات روستایی و جوامع شهری ترغیب می‌کرد، به‌دست آوردن غلات و برخی محصولات کشاورزی یا مصنوعات و کالاهای مصرفی چون انواع منسوجات و پارچه‌ها و ادویه‌جات بود. نیازهای خاص و غیرضروری که امکان تأمین آن در ساختار نظام اقتصاد طبیعی و معیشتی مبتنی بر دامداری و کوچگردی وجود نداشت. به‌طوری‌که این ارتباط نه براساس انگیزه‌های اقتصادی و به هدف کسب سود، بلکه در چارچوب سنت و مناسبات اجتماعی خاص صورت می‌گرفت. روابط تجاری ساده و ابتدایی که براساس اصول حاکم در نظام مبادله‌ای پایاپای، به صورت مبادله به مثل محصولات دارای ارزش برابر صورت می‌گرفت و در قبال واگذاری بخشی از مازاد تولید یا محصولات به‌دست آمده در اقتصاد دامداری، معادل ارزش اقتصادی آنها، محصولات تولیدی و مصنوعات به‌عمل آمده در اقتصاد زراعی و تجاری و کارگاهی دریافت می‌شد (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۵ و ۶۶). در قالب چنین منظومه‌ای از روابط اقتصادی که در بستر پیوندهای اجتماعی و فرهنگی بین جماعت‌های ایلی و اجتماعات روستایی و جوامع شهری صورت می‌گرفت، انگیزه‌ها و امکان‌ها و سطح رابطه جوامع شهری با جماعت‌ها و اجتماعات ایلی و روستایی به مراتب بیشتر بود. چرا که شهر به مرکزیت بازار و به واسطه مجموعه‌ای از کانون‌ها و مراکز و مسیرهای تجاری و نقش‌آفرینی تجار و پیشه‌وران، با جماعت‌های ایلی و اجتماعات روستایی پیرامونی در ارتباط بود

(یوسفی فر، ۱۳۹۰^(۱): ۲۳۵-۲۴۴). در چنین شرایطی موجودیت بازار و کلاً مراکز تجاری به همین نقش جذب و توزیع مجموعه محصولات و کالاهایی برمیگشت که در مناسبات اقتصادی بین جماعت‌های ایلی و اجتماعات روستایی و جوامع شهری در جریان بود. به جهت حاکم بودن چنین شرایطی در منظومه مناسبات بین حوزه‌های اقتصادی و نظام‌های اجتماعی سه گانه مزبور، وابستگی اقتصادی شهر به اقتصاد جماعت‌های ایلی و اجتماعات روستایی و در نتیجه پیوستگی‌های فرهنگی و محلی شهر با چنین نظام‌های اجتماعی به مراتب بیشتر بود.

نظام اقتصاد پیشه‌وری و تجاری شهری به جهت وابستگی مذکور، در زمینه ایجاد تحول درون‌ساختاری در نظام‌های اقتصاد دامداری و زراعی در چندین سطح دارای محدودیت‌های بنیادین بود: اولاً از حیث منابع اقتصادی، وابسته به فعالیت‌های اقتصادی و تولیدات دو نوع نظام اقتصادی دامداری و زراعی بود. ثانیاً نظام اقتصاد کارگاهی و پیشه‌وری به جهت ساده و ابتدایی بودن فناوری و ابزارهای تولیدی امکان‌های تحول را نداشت. سوم این که مجموعه مناسبات رایج در منظومه اقتصادی مورد بحث در بستر پیوندها و گرایش‌های فرهنگی و اجتماعی و علایق محلی جماعت‌های ایلی، اجتماعات روستایی و جوامع شهری همجوار صورت می‌گرفت و عرصه اقتصاد وابسته شرایط غیراقتصادی بود. با ملاحظه مجموعه شرایط مذکور مسئله قابل تأمل این که منظومه واحد اقتصادی مورد بحث و مناسبات تولیدی رایج در آن در چارچوب یک فضای محدود و بسته اقتصادی، که از آن می‌توان به «فضای گلخانه‌ای» تعبیر کرد، جریان داشت. فضایی که خود هرچند دارای نقش و کارکردهای محدودکننده برای گسترش فعالیت نظام‌های اقتصادی بوده و جنبه‌های غیراقتصادی داشت و همچنین براساس حضور و نقش‌آفرینی عوامل غیراقتصادی چون سنت‌های محلی و دینی و دولت و رانت و انحصارهای اقتصادی ناشی از آن شکل گرفته بود، اما به لحاظ تاریخی، فعالیت و مناسبات نظام‌های اقتصادی تنها در چارچوب آن شکل گرفته و دارای امکان‌ها و قابلیت‌های استمرار بودند.

نتیجه‌گیری

۱. در طول تاریخ ایران صرف‌نظر از وسعت و گستردگی‌های متفاوت جغرافیایی و انسانی، نه یک نوع نظام اقتصادی و شیوه تولیدی غالب و مسلط، بلکه مجموعه‌ای از شیوه‌های تولیدی و معیشتی و نظامات اقتصادی در اشکال کوچگردی - دامداری، زراعی و تجاری - پیشه‌وری وجود داشته است.
۲. مجموعه نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در تاریخ ایران نه در سیر خطی و روند تکاملی و براساس ساختار و مناسبات مبتنی بر تضاد و تکامل ساختاری، بلکه در یک موقعیت مبتنی بر همجواری و همزیستی و وابستگی متقابل و در چارچوب مناسبات و گرایش‌های محلی به هم‌پیوسته فرهنگی - اجتماعی جماعت‌های ایلی و اجتماعات روستایی و شهری موجودیت یافته و استمرار داشت.
۳. به لحاظ تاریخی موجودیت و مناسبات اقتصادی و تولیدی اقشار و طبقات اقتصادی در بستر عرصه‌های غیراقتصادی چون تعلقات و پیوندهای محلی و مذهبی، شرایط اقلیمی - جغرافیایی و در فضای ساختارهای سیاسی و فرهنگی - اجتماعی به هم‌پیوسته شکل گرفته و استمرار داشت.
۴. با وجود نقش و جایگاه خطیر تاریخی حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی در جهت‌دهی به نقش و موقعیت و مناسبات نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در تاریخ ایران و این که دولت‌ها می‌توانستند به واسطه قدرت نظارتی و مداخلاتی خود نقش و اثرگذاری نظام‌های اقتصادی رایج را محدود یا وسعت داده و یا بدان جهت دهند، اما مجموعه نظام‌های اقتصادی موجود همواره مستقل از دولت‌ها وجود داشته‌اند و براساس کارکردها و سازوکارهای درون ساختاری متعلق به خود می‌توانستند موجودیت خود را در طول تاریخ تجدید و استمرار بخشند.
۵. در ارتباط با تنوع و گوناگونی شیوه‌های تولیدی و نظام‌های اقتصادی، که در بستر یک مجموعه واحد اقتصادی طبیعی و معیشتی و تولیدی و کارگاهی به هم گره

خورده بودند، فعالیت‌های اقتصادی عموماً با حضور اعضای یک گروه خویشاوندی و یا یک مجموعه محلی و مذهبی به هم بسته صورت می‌گرفت. بخش اعظم فعالیت‌های اقتصادی به هدف تأمین معیشت اعضای خانواده یا محل صورت می‌گرفت و تنها بخش محدودی از تولیدات که در عرصه جریان اقتصاد تجاری و پیشه‌وری یا در ارتباط نزدیک با آن بوده، جهت فروش عرضه می‌شد. در چنین شرایطی عرضه محصولات تولیدی مازاد، تماماً معطوف به تأمین سود نبود بلکه بخش مهمی از آن به هدف تأمین نیازمندی‌های متقابل صورت می‌گرفت.

۶. شیوه‌های تولیدی و نظام‌های اقتصادی رایج در تاریخ ایران در عین حال که دارای موجودیت و ساختار و ابزارها و مناسبات درونی تعین‌بخش و متعلق به خود بوده‌اند، اما در یک محدوده اقلیمی - جغرافیایی و فرهنگی - اجتماعی مشترک و در ارتباط با هم به موجودیت خود ادامه داده و وجود یکدیگر را تقویت می‌نمودند و در نهایت هر یک در تعامل مشترک اجزای به هم پیوسته منظومه واحدی از یک نظام اقتصادی را شکل می‌دادند.

۷. در چنین منظومه واحدی از نظام‌های اقتصادی به هم پیوسته و دارای سازوکارهای محلی و فرهنگی، در عرصه مناسبات و مبادلات اقتصادی، عنصر پول حضور کم‌رنگ و ناچیزی داشته و بخش اعظم تبادلات اقتصادی در چارچوب مناسبات محلی و فرهنگی و اجتماعی به صورت مبادله پایاپای محصولات و کالاها و مصنوعات عرضه شده با محاسبه ارزش برابری براساس عرف و سنت‌های رایج صورت می‌گرفت.

۸. به لحاظ تاریخی، به جهت پیوستگی‌ها و محدودیت‌های درون‌ساختاری در یک منظومه واحد اقتصادی، هیچ یک از نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج نه باهم دارای تضاد و تقابل ماهوی بودند و نه دارای سازوکارها و توانایی‌های درون‌ساختاری و برون‌ساختاری جهت متحول ساختن شکل و ساختار خود و دیگر شیوه‌های تولیدی و نظام‌های اقتصادی رایج و همجوار بودند.

۹. منظومه واحد و به‌هم‌پیوسته اقتصادی که ساختار و مناسبات مجموعه نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در بستر شرایط تاریخی در چارچوب آن شکل گرفته و با هم در ارتباط بودند، به لحاظ وسعت و گستردگی جغرافیایی و ساختار و سازوکارهای ارتباطی دارای ویژگی‌های محدود و به‌هم‌بسته محلی و ناحیه‌ای بود. به طوری که در شرایط فقدان بسترهای ارتباطی و مناسبات تجاری مجهز به سیستم حمل و نقل سریع و فقدان توانمندی‌های درون‌ساختاری در عرصه تولید و عرضه انبوه، که از محدودیت‌های تکنولوژیک و ساختاری این نوع نظام اقتصادی و کمبود عنصر پول و بازار مصرف دائمی و اطمینان‌بخش ناشی می‌شد، محلی بودن مهم‌ترین مشخصه این نوع نظام اقتصادی بوده و امکان‌های گسترش منطقه‌ای و جهانی شدن برای این نوع نظام اقتصادی در چارچوب منظومه اقتصادی مورد بحث، وجود نداشت.

۱۰. نهایتاً این که می‌توان بخشی از مسئله موانع تاریخی تحقق مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری در تاریخ ایران را ناشی از ویژگی‌های درون‌ساختاری و نوع رابطه به‌هم‌پیوسته نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی رایج در منظومه اقتصادی مورد بحث دانست.

منابع

- ابن حوقل (۱۳۶۶). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر. ج ۲.
- ابن فضلان، احمد (۱۳۴۵). *سفرنامه ابن فضلان*. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- *اسناد و نامه‌های تاریخی* (۱۳۴۶). به کوشش سیدعلی مؤید ثابتی. تهران: کتابخانه طهوری.
- اشرافیان، ک. ز. و آرنوا، م. ر. (۲۵۳۶). *دولت نادرشاه افشار*. ترجمه حمید امین. تهران: انتشارات شبگیر.
- اشرف، احمد (۱۳۴۶). «نظام فتودالی یا آسیایی». *جهان‌نو*. س ۲۲، ش ۷-۵.

- _____، (تابستان ۱۳۵۳). «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در دوره اسلامی». **نامه علوم اجتماعی**. ش ۴، صص ۷-۴۹.
- _____، مرداد (۱۳۶۰). «شهرنشینی از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی». **آرش**. ش ۲۵، صص ۹۴-۱۰۶.
- اصفهانی، عمادالدین محمد (۱۳۱۸ق). **تاریخ دوله آل سلجوق، اختصار الفتح بن علی بن محمد البنداری**. مصر: شرکه طبع الکتب العربیه.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱). **تاریخ غزنویان**. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر. چ ۳.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۱) **تاریخ بیهقی**. به کوشش دکتر علی اکبر فیاض. تهران: دنیای کتاب. چ ۳.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و مجید لباف‌خانیکی (۱۳۷۹). «مرتع؛ نظام‌های بهره‌برداری». **تحقیقات جغرافیایی**. ش ۵۶-۵۷، صص ۷-۴۰.
- پطروشفسکی، ا. پ. (۱۳۴۴). **کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول**. ترجمه کریم کشاورز. ج ۲. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۵۹). **ایران‌شناسی در شوروی**، ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات نیلوفر.
- پیگولوسکایا، ن. و، یا کوبوسکی، آ. ی.، و پطروشفسکی، ا. پ.، و دیگران (۱۳۵۳). **تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام.
- **حدود العالم من المشرق الی المغرب** (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۸). **جامعه‌شناسی روستای ایران**، تهران: انتشارات پیام. چ ۳.
- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان (۱۳۳۳) **راحة الصدور وآية السرور**، تصحیح محمد اقبال. به انضمام حواشی و فهارس مجتبی مینوی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
- سعید الشیخلی، صباح ابراهیم (۱۳۶۲). **اصناف در عهد عباسی**. ترجمه دکتر هادی عالم‌زاده. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- سومر، فاروق (۱۳۸۰). **غزوها (ترکمن‌ها)**. ترجمه آنادردی عنصری، گنبد قابوس: انتشارات حاج طلائی.
- سیف، احمد (۱۳۸۰). **استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران**. تهران: نشر رسانش.
- صدقی، ناصر (تابستان ۱۳۸۷). «بررسی وضعیت تجارت مسافره در ایران عصر سلجوقی»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**. دوره ۲. ش ۵۳. صص ۵۹-۸۰.
- _____ (بهار و تابستان ۱۳۹۱). «تأملی در نگرش جامعه شناختی مارکسیستی به تاریخ ایران»، **پژوهش‌های علوم تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**. س ۴. ش ۱. صص ۱۳۳-۱۵۲.
- علمداری، کاظم (۱۳۷۹). **چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟ تهران: نگاه نو**.
- کاشغری، محمود بن حسین (۱۳۸۴). **دیوان لغات‌الترک**. ترجمه دکتر حسین محمدزاده صدیق. تبریز: نشر اختر.
- لمبتون، آن. (۱۳۷۷). **مالک و زارع در ایران**. ترجمه منوچهر امیری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چ ۴.
- _____ (۱۳۸۲). **تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی. چ ۲.
- مارکس، کارل (۱۳۷۸). **صورت‌بندی‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری**. ترجمه خ. پارسا. تهران: نشر دیگر.
- **المختارات من الرسائل** (۱۳۷۸). گردآوری محمود بن بختیار الاتابکی. به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸). **تکامل فتودالیزم در ایران**. تهران: خوارزمی.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). **سلجوقنامه**. به کوشش میرزا اسماعیل خان افشار. کلاله خاور. تهران.

- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). «جامعه کم آب و پراکنده؛ الگوی تحول درازمدت اجتماعی - اقتصادی در ایران». ترجمه علیرضا طیب. **نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخ ایران**. تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۱). **اقتصاد سیاسی ایران (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)**. مترجمان سعید نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز. چاپ هشتم.
- _____ (۱۳۷۴). «مسائل توسعه سیاسی در ایران؛ دموکراسی، دیکتاتوری یا حکومت استبدادی؟» **چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد**. تهران: نشر مرکز.
- **یواقیت العلوم و دراری النجوم** (۱۳۴۵). به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- یوسفی فر، شهرام^(۱) (۱۳۹۰). **جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____^(۲) (۱۳۹۰). **شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (آبان ۱۳۸۷). «تأملاتی در زندگی شهری و روستایی سده‌های میانه ایران». **کتاب ماه تاریخ و جغرافیا**، صص ۸-۲۵.